



Analyzing the Story of Motivation to Compile Fasl Al-Khitāb and Recognizing Its Historical Story

Kazem Ostadi¹

1. MA, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Quranic Sciences and Education, University of Quran and Hadith, Qom, Iran. Email: ostadikazem@yahoo.com

Abstract

A story that have been raised about Muhaddith Nourī and his book Fasl al-Khitāb is concerned with "the British motivation" that caused him to compile Fasl Al-Khitāb; Accordingly, he was deceived by British anti-Islamic policies in making division between Muslims and consequently wrote this book at the instigation of a spy-employee of the British Embassy. This story was narrated by Ayatollah Mar'ashī, quoting from Sardar Kābulī, by several contemporary scholars such as Shunairī Zanjānī, Muntazirī, Āsif Muhsinī, and Sādiqī Tehrānī. The recent scholarly writings prove that this story has been incorrectly attributed to Muhaddith Nourī. In order to recognize the true story, it is necessary to examine: 1- What are the narratives of the story of motivation to compile Fasl al-Khitāb and what are their different parts? 2- What clues does the information of the story give us to discover the truth? 3- Is the information of the story compatible with other historical evidence related to the era of Muhaddith Nourī and Sardār Kābulī? 4- What historical event can this story be compared to? This research, through examining the data of the story and analyzing its information, as well as, being careful about the information that is inconsistent with the history and life of Haji Nourī, determines that the major part of the story of Ayatollah Mar'ashī, quoting from Sardār Kābulī, is a story about the events of the book "Masālik al-Muhsinūn" in the Iran's Constitutional period and Sheikh Fazlullah Nourī's opposition to this book; in fact, the narrator of the story has mixed two different stories (which revolved around two Nourīs, two Sayeds, and two different books).

Keywords: Distortion of the Qur'an, Talibov, Masālik al-Muhsenīn, Sheikh Fazlollah Nourī, Atābak.

Cite this article: Ostadi, K. (2024). Analyzing the Story of Motivation to Compile Fasl Al-Khitāb and Recognizing Its Historical Story. *Quranic Researches and Tradition*, 56 (2), 419-442. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.360878.670202>



Article Type: Research Paper

Received: 28-Jun-2023

Received in revised form: 30-Oct-2023

Accepted: 25-Dec-2023

Published online: 18-Mar-2024



تجزیه و تحلیل داستان انگیزه تألیف فصل الخطاب و بازشناسی ماجرای تاریخی آن

کاظم استادی^۱

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم و معارف قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. رایانامه: ostadikazem@yahoo.com

چکیده

یکی از داستان‌هایی که پیرامون محدث نوری و کتاب فصل الخطاب در چند دهه اخیر مطرح شده، داستان «انگیزه انگلیسی» تألیف فصل الخطاب است؛ که گفته شده محدث نوری، فریب سیاست‌های ضداسلامی دولت انگلستان برای تفرقه میان مسلمین را خورده، و این کتاب را به تحریک کارمند- جاسوس سفارت انگلیس نوشته است. این داستان توسط آیت‌الله مرعشی‌نجفی به نقل از سردار کابلی، توسط چند نفر از علمای معاصر همانند: شبیری‌زنجانی، منتظری، آصف‌محسنی، صادقی‌تهرانی، نقل شده است. در پژوهش‌های جدید، مشخص شده که انتساب این داستان به محدث نوری، نادرست است. اکنون برای بازشناسی ماجرای واقعی داستان، لازم است بررسی شود: ۱. روایت‌های داستان انگیزه تألیف فصل الخطاب چگونه و دارای چه بخش‌های متفاوتی می‌باشد؟ ۲. اطلاعات و داده‌های این داستان، چه سرخ‌هایی را به ما برای کشف واقعیت داستان می‌دهد؟ ۳. آیا اطلاعات این داستان با شواهد تاریخی دیگر و مرتبط با عصر محدث نوری و سردار کابلی، هماهنگ است؟ ۴. این داستان را، می‌توان با چه واقعه تاریخی تطبیق داد؟ در پژوهش پیش‌رو، با بررسی داده‌های داستان و تجزیه و تحلیل اطلاعات آن، و دقت در اطلاعاتی که ناهماهنگ با تاریخ و زندگی حاجی نوری هستند، مشخص شد که که بخش اعظم داستان آیت‌الله مرعشی منقول از سردار کابلی، داستانی پیرامون جریانات کتاب «مسالک المحسنین» در دوره مشروطه ایران و مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با این کتاب می‌باشد؛ و ناقل داستان، دو داستان مختلف (که پیرامون دو نوری، دو سید و دو کتاب متفاوت بوده است) را، باهم مخلوط نموده است.

کلیدواژه‌ها: اتابک، تحریف قرآن، شیخ فضل‌الله نوری، طالبوف، مسالک المحسنین.

استناد: استادی، کاظم (۱۴۰۲). تجزیه و تحلیل داستان انگیزه تألیف فصل الخطاب و بازشناسی ماجرای تاریخی آن. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۶ (۲)، ۴۱۹-۴۴۲.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷

© نویسندگان

بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸ DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.360878.670202>

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۴

انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و شاید پر بسامدترین مسائل مناقشه‌آمیز در ادیان الهی، مسئله تحریف لفظی و معنوی کتاب آسمانی در هر دین و به تبع آن، وحی الهی می‌باشد؛ که کتاب قرآن نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این میان، از پایان قرن چهارم تاکنون، برخی از علمای شیعه و سنی، شناخته شده‌اند که از احتمال حذف و تغییر در مصحف عثمانی سخن گفته‌اند؛ و معمولاً با اتکا بر بعضی روایات و ذکر آن‌ها، از مسئله تحریف یا تنقیص قرآن حمایت نموده‌اند.

در چند قرن اخیر، یکی از جنجالی‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌هایی که احتمال حذف و تغییر در مصحف عثمانی قرآن را صحیح و قوی دانسته‌است، کتاب «فصل الخطاب» میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ق) است (برای شرح حال وی نک: معارف، سراسرمتن). وی در این کتاب، دلایلی غالباً روایی در تحریف حذفی قرآن ارائه نموده‌است.

پس از تألیف و نشر این کتاب، آثاری که در واکنش یا رد این اثر، میانه سال تألیف فصل الخطاب تا تاریخ وفات محدث نوری (۱۳۲۰ق)، نگارش یافته‌اند، ناچیز هستند و محدود به دو اثر معلوم، و یک اثر مجهول می‌باشند (نک: استادی، مأخذشناسی ردیه‌های بر فصل الخطاب، سراسر متن). اما در دوره معاصر، آثار متعددی به کتاب فصل الخطاب نوری پرداخته‌اند، این آثار دو دسته هستند: ۱. آثاری که مستقیماً به رد این کتاب فصل الخطاب پرداخته‌اند و مخاطب اصلی آن‌ها، این کتاب است؛ ۲. آثاری که ممکن است نامی از محدث نوری و کتاب فصل الخطاب نبوده باشند، ولی نگارش و تدوین کتاب ایشان، به واسطه آراء و نظرات محدث نوری در فصل الخطاب، شکل یافته‌است.

از تاریخ درگذشت محدث نوری (۱۳۲۰ق) تا سال ۱۴۰۰ قمری، یعنی در مدت هشتاد سال، تنها حدود ۵۰ اثر پیرامون عدم تحریف قرآن تألیف یا منتشر شده‌است؛ اما از سال ۱۴۰۱ ق تا ۱۴۳۵ قمری، یعنی در مدت تنها سی و پنج سال، بیش از ۴۰۰ اثر پیرامون عدم تحریف قرآن نوشته یا منتشر شده‌اند (نک: استادی، کتاب‌شناسی عدم تحریف قرآن، ۱۹۹).

در این میان برخی از مطالبی که در رد حاجی نوری نگارش یافته یا بیان شده‌است، ادعاها و داستان‌های نیز پیرامون محدث نوری و فصل الخطاب، به چشم می‌خورد؛ که این داستان‌ها باعث بیان شمانت بر حاجی نوری و نقدهای تند پیرامون شخصیت علمی وی گشته‌است؛ و از جنبه غیر احساسی و علمی، لازم است این داستان‌ها که منشأ این نقدها شده، مورد بررسی تاریخی و راستی‌آزمایی واقع گردند.

بیان مسئله

یکی از داستان‌هایی که پیرامون حاجی نوری و فصل الخطاب مطرح شده‌است، داستان انگیزه انگلیسی تألیف فصل الخطاب است؛ که گفته شده محدث نوری فریب سیاست‌های ضداسلامی دولت

انگلستان برای تفرقه میان مسلمین را خورده‌است و کتاب فصل الخطاب را به تحریک کارمند - جاسوس سفارت انگلیس نوشته‌است.

این داستان توسط آیت‌الله مرعشی نجفی (م ۱۴۱۱ق) به نقل از سردار کابلی (م ۱۳۷۲ق) توسط چند نفر نقل شده‌است (نک: شبیری‌زنجانی، ۳/۳۳۳؛ منتظری، ۱/۸۱-۸۲؛ محسنی، ۸۱؛ صادقی‌تهرانی، الفرقان، ۱۴۰۶ق، ۳۲۹/۱۲).

تاکنون درباره نقد این داستان، یک اشاره چند سطری و یک مطلب چند صفحه‌ای، کار شده‌است (نک: شبیری‌زنجانی، ۳/۳۳۳؛ مختاری، ۸۰). جدای از این دو نقد کوتاه، یک مقاله نیز، مفصلاً به شرح روایت‌ها داستان انگیزه تألیف کتاب فصل الخطاب و راستی‌آزمایی آن در ابعاد مختلف مسئله، پرداخته‌است؛ و نشان داده‌است که انتساب این داستان به محدث نوری و فصل الخطاب، نادرست است (استادی، راستی‌آزمایی داستان انگیزه، سراسر متن).

اکنون ضمن طرح داستان، لازم است بررسی شود: ۱. روایت‌های داستان انگیزه تألیف فصل الخطاب چگونه‌است و دارای چه بخش‌های متفاوتی می‌باشد؟ ۲. اطلاعات و داده‌های این داستان، چه سرخ‌هایی را به ما برای کشف واقعیت داستان می‌دهد؟ ۳. آیا اطلاعات این داستان با شواهد تاریخی دیگر و مرتبط با عصر محدث نوری و سردار کابلی، هماهنگ است؟ ۴. این داستان را با چه واقعه تاریخی می‌توان تطبیق داد؟

در پژوهش پیش‌رو، با بررسی داده‌های داستان و تجزیه و تحلیل این اطلاعات با دیگر وقایع تاریخی هم‌عصر سردار کابلی و محدث نوری، به کشف و تطبیق این داستان با واقعیت هماهنگ با آن پرداخته شده‌است.

پیشینه

اشاره شد که تاکنون درباره نقد داستان انگیزه تألیف فصل الخطاب، یک اشاره چند سطری و یک مطلب چند صفحه‌ای، کار شده‌است (شبیری‌زنجانی، ۳/۳۳۳؛ مختاری، ۸۰)؛ به علاوه یک مقاله که مفصلاً به شرح روایت‌های داستان انگیزه تألیف کتاب فصل الخطاب و راستی‌آزمایی آن در ابعاد مختلف مسئله، پرداخته‌است (استادی، راستی‌آزمایی داستان انگیزه، سراسر متن)؛ اما تاکنونی نوشته و پژوهشی پیرامون تجزیه و تحلیل داستان انگیزه تألیف فصل الخطاب و بازشناسی ماجرای تاریخی آن انجام نشده‌است؛ و این تحقیق اولین پژوهش در این باره‌است.

۱. شرح داستان انگیزه تألیف فصل الخطاب

با جستجو در منابع و اسناد، روشن شد که داستان انگیزه نگارش و تألیف فصل الخطاب، فقط یک راوی دارد؛ یعنی داستان توسط آیت‌الله مرعشی نجفی (م ۱۴۱۱ق) به نقل از سردار کابلی (م ۱۳۷۲ق) توسط چند نفر نقل شده‌است؛ که این افراد عبارتند از: ۱. سید موسی شبیری زنجانی (شبیری‌زنجانی،

۳/۳۳۳). ۲. آیت الله گرامی (مصاحبه حضوری). ۳. نقل آیت الله منتظری با واسطه آیت الله گرامی (منتظری، ۱/۸۲-۸۱) ۴. آیت الله آصف محسنی (محسنی، ۸۱). ۵. محمد صادقی تهرانی (صادقی تهرانی، الفرقان، ۱۴۳۴ق: ۲۳۲/۱۲؛ همان، ۱۴۰۶ق: ۳۲۹/۱۲).

آیت الله صادقی تهرانی در یک سخنرانی، داستان انگیزه تألیف فصل الخطاب را با جزئیات بیشتری مطرح نموده‌اند؛ که با در نظر گرفتن نقل ایشان در الفرقان، و حذف مقدمات آن، داستان تجمیعی دو نقل ایشان، این گونه است:

[الف] بخش اول داستان

سردار قلی خان قزلباش، بر حسب نقل آقای مرعشی گفته است:

«من نجف بودم و در درس و تحقیقات حدیثی روایتی آقای محمد حسین نوری شرکت داشتم؛ و در جمع کردن سندهایی برای کتاب المستدرک کمک می‌کردم. یک روز دیدم یک سید معمم هندی‌ای به نزد شیخ آمد. یک سیدی به نام سید هندی. چهره اش تقریباً سیاه بود، شبیه هندی‌ها بود و فارسی حرف می‌زد؛ فارسی مخلوط با لغات اردو. خدمت آقا [حاجی نوری] سلام کرد و نشست، شروع کرد به گریه کردن. زار زد، زار زد، یقه پاره کرد، گریه کرد. آقا [محدث نوری] گفتن چته، فقیری؟ سید گفت نخیر؛ و گفت: ای شیخ جلیل، آیا اسم امیرالمؤمنین علی (ع) در قرآن آمده است؟ [محدث نوری] گفت بله، ولی آن را حذف کرده‌اند. سید گفت: آیا این گونه به امام ما ظلم کنند و شما ساکت باشید؟ [دوباره] شروع به گریه کردن کرد. با گریه و زاری و ناله، گفت: آقا شما عالم دین هستید؛ نام علی [که] قربان او بروم، از قرآن افتاده است. چرا نام علی از قرآن افتاده است و شما علما ساکت هستید؟ چرا با [اینکه] نام علی که از قرآن بوده است و مکرر بوده است [و] افتاده، شما علمای بزرگ دین و محدثین، ساکت هستید؟

حاج حسین نوری متوجه شد و ناراحت شد؛ و گفت: چه کنم؟ [سید هندی] گفت من خواهش می‌کنم، التماس می‌کنم؛ من و کل دوستان علی بن ابیطالب و کل شیعیان غیرتمند، خواهش می‌کنیم که حداقل هر روز یک صفحه در مورد نقص قرآن و راجع به تحریف قرآن، مخصوصاً تحریف قرآن در بُعد حذف اسم علی و آل علی بنویسید [و من] می‌آیم می‌گیرم. شیخ درخواست او را اجابت کرد [و محدث نوری] گفت: خیلی خب [، می‌نویسم].

[سید هندی] هر روز می‌آمد و صفحه‌ای از آنچه شیخ پیرامون موارد تحریف جمع کرده بود، می‌گرفت؛ [حاجی نوری] اصلش را به او می‌داد و نسخه‌ای نزد خود نگه می‌داشت. صفحه صفحه. حاج حسین نوری می‌نوشت، می‌نوشت، [و سید] می‌گرفت، می‌گرفت، می‌گرفت، تا کتاب تمام شد؛ شد [کتاب] فصل الكتاب فی تحریف کتاب رب الارباب.

[ب] بخش دوم داستان

حیدر قلی خان قزلباش، در دنباله صحبتش گفت:

در آن موقع [که] عراق تحت نظر حکومت انگلیس بود؛ ویزا هم به دستور حکومت انگلیس بود. من یک روز رفتم سفارت انگلستان در بغداد، که برای آمدن به ایران، ویزا بگیرم. دیدم یکی از اعضاء و مأمورین [سفارتخانه]، به من مکرر نگاه می‌کند. من نیز به او نگاه کردم. گویا او را در جایی دیده بودم، به نظرم خیلی آشنا هست؛ ولی باور نمی‌کردم، آنی باشد که من دیدم [ام و] آشنا است.

من نظر به او کردم، او نظر به من کرد؛ آمد جلو سلام کرد. گفت: آقا من را می‌شناسی؟ گفتم نه. گفت: من همان سیّد هندی‌ای هستم که هر روز به خانه شیخ می‌آمدم و ورقه‌ای به نام تحریف کتاب رب الارباب از استاد شما می‌گرفتم. من همان هستم. گفتم پس چرا لباس و ظاهر را تغییر داده‌ای؟ گفت: من اهل بریتانیا هستم و مشغول کار در سفارت بریتانیا، همان‌گونه که می‌بینی؛ و من مأمور بودم برای به دست آوردن آن مطالب از شیخ، که مقصودم حاصل شد».

[ج) بخش سوم داستان]

[آیت‌الله مرعشی از قول سردار کابلی، اضافه می‌کند که]

یک نفر به نام شیخ رضای کتاب فروش مسجد شاهی، [و] حالا مسجد امامی، آمده بود نجف زیارت کند (... این شخص مادی پول‌پرست دنیاپرست)، رفت خدمت آقای [محدث] نوری گفت: آقا شنیده‌ام کتاب نوشته‌اید؟ [حاجی نوری] گفت: بله. [شیخ رضا] گفت: بدهید [تا] من [آن را] چاپ کنم. [شیخ رضا] کتاب را گرفت برد تهران، چاپ کرد. کتاب فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب که چاپ شد، نشر شد، صدای علمای عراق، علمای ایران، شیعه و سنی علیه نویسنده این کتاب، درآمد؛ که او ایلاً، مفتضح کردی اسلام را؛ این چه کاری است؟ و حملاتی با تشنیع و تقبیح از سوی علمای عراق و ایران به محدث نوری آغاز شد.

[در آن زمان] نخست وزیر وقت [میرزا علی اصغر] اتابک بود. که در صحن دفن است. پس حاجی نوری مجبور شد از اتابک، رئیس وزای ایران در آن زمان، بخواهد که از پخش کتاب جلوگیری کند؛ و به محض رسیدن این خبر به اتابک، وی دستور داد که نسخه‌های کتاب‌ها را هر چه هست، در یک اتاقی بگذارند، در آن اتاق را مهر و موم کنند، که دیگر پخش نشود و خمیر کنند؛ تا آخرین نسخه‌های آن از بین برود.

این از یک طرف و از طرفی، مرحوم میرزای بزرگ شیرازی، دستور داد هر چه از این نسخه هست، بردارند [و] بریزند به بحر خزر. او از آن طرف و این، از آن طرف.

چند روز بعد، اتفاقی افتاد و اتابک کشته شد. [یعنی] نخست وزیر، بعد از اصرار این فرمان، کشته شد. آنگاه شیخ رضای کتاب فروش مسجد شاهی، از فرصت [پیش آمده] سوء استفاده کرد، و به خاطر حرص مال دنیا، با نیرنگ و رشوه، در اتاق [انبار کتاب فصل الخطاب] را

گشود، و رفت نسخه‌های دیگر این کتاب را پخش کرد. (صادقی‌تهرانی، علت نوشتن فصل الخطاب، دقیقه ۱ تا ۱۰؛ همو، ۱۴۰۶ق: ۳۲۹/۱۲)

۲. اطلاعات ما از داستان و تحلیل آن‌ها

ابتدا قابل توجه است که کلیت داستان منقول از آیت‌الله مرعشی که به نقل از سردار کابلی بیان شده است، یک اشکال اساسی دارد؛ و آن اینکه، در زمان اتمام تألیف کتاب فصل الخطاب (۱۲۹۲ق)، شخص سردار کابلی متولد (۱۲۹۳ق) نشده بود. از سوی دیگر، محدث نوری (م ۱۳۲۰ق)، استاد سردار کابلی (۱۳۷۲ق) نبوده و در دروس و تحقیقات محدث نوری شرکت نداشته است (نک: استادی، راستی آزمایی داستان انگیزه، سراسرمتن).

این مشکل را می‌توان با این حسن ظن مرتفع کرد که، ناقل داستان انگیزه تألیف فصل الخطاب، خود شخص سردار کابلی نبوده است؛ و وی این داستان را از کسی شنیده و نقل نموده است. با رفع این مشکل، اکنون لازم است تأمل نماییم که مابقی اطلاعات این داستان چگونه است؟ و چه اطلاعاتی از آن با شرح حال محدث نوری قابل جمع و هماهنگ است؛ و چه اطلاعاتی از این داستان، ناهماهنگ با زندگانی حاجی نوری و کتاب فصل الخطاب می‌باشد.

۲-۱. دسته اول، اطلاعات هماهنگ با کتاب فصل الخطاب و محدث نوری

اطلاعاتی از بخش الف داستان، که پیش‌تر ذکر شد، می‌توان با کتاب فصل الخطاب و محدث نوری هماهنگ و قابل تطبیق باشد؛ که آن‌ها عبارتند از:
- سید معمم هندی نزد محدث نوری آمده است.
- شخصی درخواست تألیف کتابی برای پاسخ‌گویی به نبود نام حضرت علی (ع) در قرآن را داده است.
- سید معمم هندی، مکرر نزد شیخ آمده و برگه‌های کتاب فصل الخطاب را گرفته است؛ تا کتاب تمام شده است.

این اطلاعات از نظر زمانی، بدون زمان مشخص، ولی هماهنگ با حیات علمی و تألیفات حاجی نوری هستند؛ و از نظر امکان وقوعی نیز، با شرح حال محدث نوری هماهنگ می‌باشند؛ به این علت که:

۲-۱-۱. ۲-۱-۱. انگیزه تألیف کتاب فصل الخطاب

محدث نوری، شخصیتی بسیار ولایی و علاقه‌مند به اهل بیت (ع) بوده؛ و به نظر می‌رسد که در مسائل خلافت بلافضل حضرت علی (ع)، حساس و غیور بوده است (نک: طالعی، سراسرمتن). حاجی نوری دلیل ضمنی نگارش کتاب فصل الخطاب را «فضایح اهل جور و عدوان» ذکر نموده؛ و در دیباچه کتاب نوشته است: «این کتابی است لطیف که در اثبات تحریف قرآن، و فضایح اهل جور و عدوان، فراهم آورده‌ام؛ و آن را فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، نام نهادم؛ و بر سه سرآغاز و دو

باب قرار دادم» (نوری، دیباچه). وی همچنین، در بخشی از کتاب فصل الخطاب می‌نویسد: «چگونه یک شخص با انصاف می‌تواند احتمال دهد که خداوند نام اوصیای خاتم پیامبران و دختر ایشان را در کتاب خود (که سرآمد کتب پیشینیان است) نیاورده باشد؛ و ایشان را براستی که گرامی‌ترین امت‌ها هستند، شناسانده باشد. در حالی که این کار در مقایسه با دیگر واجباتی که به طور مکرر در قرآن آمده‌است، از اهمیت بیشتری برخوردار است (نوری، ۱۸۴).

بنابراین، حاجی نوری، شخصاً انگیزه تألیف کتاب فصل الخطاب را برای نشان دادن حقانیت شیعه داشته‌است؛ هر چند که ممکن است این انگیزه و علاقه وی، با جرعه یک شخص یا اشخاص دیگر، از قوه به فعل درآمده باشد.

همچنین، حتی اگر بپذیریم که خود محدث نوری در فکر نگارش کتاب فصل الخطاب نبوده‌است، استبعادی ندارد که شخص یا اشخاصی از هند یا ایران، از محدث نوری درخواست تألیف کتابی برای پاسخ‌گویی به این سؤال که «چرا نام حضرت علی (ع) در قرآن نیامده‌است؟»، کرده باشد؛ حال این شخص، فردی عادی و مورد احترام حاجی نوری بوده باشد، یا فردی معمم و از مبلغان دینی عصر محدث نوری بوده باشد.

۲-۱-۲. میرزا میر محمد علی شیرازی پدر سید احمد کتابچی

ناشر کتاب فصل الخطاب، احتمالاً میر محمد علی شیرازی (۱۲۵۰-۱۳۲۰ق) است. وی شخصی معمم، با لباس روحانیت و دارای تحصیلات حوزوی بود؛ که اهل بحث و فحص و مطالعه نیز بوده‌است. شجره‌نامه‌ای نیز از سیادت اجداد وی، به سال ۱۰۶۹ق باقی مانده‌است (نک: احمدی‌نیا، ۸ و ۱۱، پیوست).

پدر محمدعلی، میرزا ابوالقاسم تاجر کتاب‌فروش شیرازی بود؛ که به تجارت و چاپ کتاب در کشور هند و ارسال آن‌ها به شیراز، مشغول بوده‌است. محمدعلی در دوران کودکی، به همراه پدر از شیراز به تهران مهاجرت نموده‌است (همان). محمد علی نیز، قبل از تأسیس مغازه کتابفروشی خود در تیمچه حاجب الدوله تهران، در کشور هند و شهر بمبئی، مشغول به نشر و تجارت کتب دینی، و ارسال آن به ایران بوده‌است (نک: کتابچی، سراسرمتن).

محمد علی شیرازی، سه پسر به نام‌های سید احمد و سید محمود و سید حسین داشت؛ که وقتی درگذشت (۱۳۲۰ق)، سید احمد و سید محمود، در ناصرخسرو کنار شمس‌العماره، مشترکاً یک کتاب‌فروشی به نام «علمیه اسلامیة» دایر کردند؛ که تا امروز هنوز باقی است (نک: کتابچی، سراسرمتن). سید احمد، در سال ۱۳۴۰ق چاپخانه اسلامیة را تأسیس نموده و همانند پدر، به چاپ و نشر کتب اسلامی ادامه داده‌است.

برخی از آثاری که محمد علی شیرازی در بمبئی هند منتشر نموده‌است؛ و توضیح آن در فهارس چاپ سنگی آمده‌است:

۱. «الفرج بعد الشدة» تألیف اسعد بن الحسین الدهستانی مشتمل بر سیزده باب از جمله آثار ادبی قرن ششم هجری است که در ۱۲۷۶ هجری قمری در بمبئی، توسط میرزا محمد علی شیرازی، تصحیح و طبع شده است.

۲. «ابصار المستبصرین (اعتقادات)» در کیفیت استبصار مؤلف و بیان طریق به منصفین، اثر عبدالوهاب بن عبدالرحمن شیرازی دیلی، که به ضمیمه مطارح الانظار و به اهتمام میرزا محمدعلی شیرازی در سال ۱۲۸۷ ق در بمبئی چاپ شده است.

۳. «تاریخ ایران» اثر سرجان ملکم صاحب بهادر (مترجم: میرزا اسماعیل متخلص به حیرت) و به اهتمام میرزا محمدعلی شیرازی ملقب به کشکول در سال ۱۲۸۹ ق در بمبئی چاپ شده است.

۴. «ترجمه رسائل اخوان الصفا» ترجمه و تلخیصی است از رسائل اخوان الصفا؛ و به اهتمام میرزا محمدعلی کشکول شیرازی به سال ۱۳۰۱ ق در بمبئی چاپ شده است.

۵. «تاریخ کامل ایران»، که آنرا میرزا محمد علی شیرازی شهیر به کشکول، در ۱۳۰۳ هجری قمری مطابق ۱۸۸۶ عیسوی در بمبئی به چاپ رسانده است (نک: صدرایی خوبی، ۱۵ و ۴۷ و ۶۴ و...).

جدای از آثار چاپ هند، برخی از آثاری نیز که به همت وی در ایران منتشر شده است، عبارتند از:

۱. افتخار نامه حیدیری (۱۳۱۰ ق). ۲. قصائد در مدح حضرت رسول و امیرالمؤمنین (۱۳۱۰ ق).
۳. شرح هدیة الحکمة (۱۳۱۳ ق). ۴. بحر الفوائد فی شرح الفرائد (۱۳۱۵ ق) (نک: احمدی‌نیا، ۲۲).

محمد علی شیرازی در سال ۱۳۲۰ ق وفات یافت و جنازه اش به صورت امامت در آرامگاه شیخان قم قرار گرفت؛ و پس از چند سال، به قبرستان وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد (نک: احمدی‌نیا، ۴۰).

بنابراین، بسیار منطقی است که سید معمم هندی یا منسوب به هند، مکرراً نزد محدث نوری بیاید و برگه‌های کتاب فصل الخطاب را بگیرد، تا کار کتاب تمام شود. زیرا در چاپ سنگی، ناشر، اوراق و فرم‌هایی از کتاب را که خطاط بر روی سنگ، خطاطی می‌نماید، به مرور حاضر شدن، به مؤلف نشان می‌دهد تا اگر اغلاط و جافتادگی در نگارش خطاط وجود دارد، توسط مؤلف علامت گذاری و توسط چاپخانه، اصلاح و سپس چاپ گردد. پس داستان پیگیری و مراجعه مکرر سید معمم هندی به محدث نوری در طی چندین ماه زمان آماده‌سازی فرم‌های چاپی کتاب فصل الخطاب، تا اتمام خطاطی و اصلاح نهایی کتاب، امری عادی و قابل قبول تلقی می‌شود.

۲-۲. دسته دوم، اطلاعات ناهماهنگ با محدث نوری و فصل الخطاب

اما دسته دوم اطلاعات داستان انگیزه تألیف فصل الخطاب، اختصاص به اطلاعات بخش «ب» و «ج» داستان دارد، که این اطلاعات به دلایل مختلفی با شرح حال محدث نوری و کتاب فصل الخطاب هماهنگ نیست؛ برخی از این دلایل عبارتند از: ۱. در زمان محدث نوری، گذرنامه و ویزا وجود نداشته است. ۲. ناشر چاپ سنگی فصل الخطاب، شیخ رضا کتاب‌فروش نبوده است. ۳. پس از

نشر فصل الخطاب، صدای علمای عراق و ایران در نیامد. ۴. اتابک در زمان انتشار کتاب فصل الخطاب، کاره‌ای نبوده‌است. ۵. میرزای شیرازی بزرگ (م ۱۳۱۲ق)، موافق کتاب فصل الخطاب بوده‌است. ۶. زمان و علت قتل اتابک با داستان حاجی نوری، ناهماهنگ است. ۷. محدث نوری از نشر و پخش کتاب فصل الخطاب، پشیمان نشده‌است (نک: استادی، راستی‌آزمایی داستان انگیزه، سراسرمتن).

۳. اطلاعات ناهماهنگ، با کدام کتاب و جریان تاریخی هماهنگ است؟

اطلاعات ناهماهنگ با شرح حال محدث نوری، در بخش «ب» و «ج» داستان را می‌توان با نگاهی دیگر نیز مورد تأمل قرار داد. به این معنی که اگر از کتاب فصل الخطاب و محدث نوری در این دو بخش داستان صرف‌نظر کنیم، اطلاعات ما از بخش «ب» و «ج» داستان، عبارتند از:

- سردار کابلی به سفارت بریتانیا مراجعه داشته، و شخصی را دیده‌است که پیگیر چاپ و نشر یک کتاب جنجالی بوده‌است.

- شخص دیده شده توسط سردار کابلی، کارمند سفارت بوده‌است؛ و سفارت انگلستان، علاقمند به نشر و پخش این کتاب جنجالی بوده‌است.

- شیخ رضای کتاب‌فروش مسجد شاهی، خدمت آقای «نوری» نامی رفته و کتاب جنجالی را از شخص نوری گرفته و منتشر نموده‌است.

- وقتی آن کتاب جنجالی چاپ و منتشر شده‌است، صدای علمای عراق و ایران درآمده‌است.
- شخص نوری، از اتابک، رئیس وزای ایران در آن زمان، خواسته تا از پخش آن کتاب جنجالی، جلوگیری کند.

- اتابک نخست‌وزیر، دستور داده تا نسخه‌های کتاب جنجالی، پخش نشوند؛ و از بین برده شود.
- میرزای شیرازی دستور داده هر چه از نسخه‌های کتاب جنجالی وجود دارد، معدوم گردد.
- اتابک نخست‌وزیر، بعد از این جریان کتاب، کشته شده‌است.

از این اطلاعات، چند کلید واژه به دست می‌آید:

«سفارت انگلیس، کتاب جنجالی، شیخ رضا کتاب‌فروش، نوری، اعتراض علمای ایران و عراق، اتابک نخست‌وزیر، درخواست نوری از اتابک، جلوگیری و عدم پخش کتاب، میرزای شیرازی، قتل اتابک».

با توجه به دوره نخست‌وزیری اتابک، سفارت انگلیس و اعتراض علما و دیگر کلیدواژه‌ها، به نظر می‌رسد که بخش «ب» و «ج» داستان آیت‌الله مرعشی منقول از سردار کابلی از عالم نوری نام، داستانی پیرامون جریان‌ات کتاب «مسالک المحسنین» در دوره مشروطه ایران و مخالفت شیخ فضل الله نوری با این اثر باشد. برای تأمل بیشتر و قبل از ارائه دلایل انطباق تاریخی این رویداد با این فرضیه، ابتدا اطلاعاتی پیرامون کتاب مسالک المحسنین و نویسنده آن ذکر می‌کنیم:

۳-۱. مسالک المحسنین

رمان مسالک المحسنین (۱۳۲۳ق) اثر طالبوف، که به تقلید یا گرتته برداری از «آخرین روز حکیم» تألیف سر همفری دیوی (۱۸۲۹-۱۷۷۸م) دانشمند انگلیسی نوشته شده، و شرح خیالی سفر یک گروه جغرافیایی به کوه‌های شمال ایران است.

این اثر و این مسافرت اکتشافی، به واقع دست آویزی و بهانه‌ای برای نقد و بیان پاره‌ای مسائل سیاسی، اجتماعی علمی و اخلاقی و دادن تصاویری از سازمان‌های اداری، روابط گروه‌ها و اخلاق اجتماعی ملت ایران در عصر مشروطه بوده است. طالبوف در این کتاب بسیاری از جریان‌های فکری زمان خود را، از کهنه و نو منعکس می‌سازد.

این اثر برای مردمان آن روز ایران دارای اهمیت خاصی بوده، زیرا برای نخستین بار آنان را وادار می‌کرد، درباره مسائل روز و برخورد با سنت‌ها و آئین‌های موروثی مردم که به حکم عادت آن‌را طبیعی و عادی و غیرقابل تغییر و تصرف می‌دیدند؛ تجدیدنظر بکنند و اثبات می‌کرد وضع موجود به هیچ وجه نمی‌تواند کمال مطلوب زندگی باشد.

مضمون این کتاب در زمان انتشار آن، از سوی آزادیخواهان و مشروطه طلبان استقبال، و از سوی علمای سنتی، تکفیر شد (نک: طالبوف، مسالک المحسنین، مقدمه).

۳-۲. شرح حال طالبوف نویسنده مسالک

عبدالرحیم طالبوف، نویسنده و مترجم، فرزند ابوطالب نجار تبریزی است؛ که به سال ۱۲۵۰ق در تبریز متولد شده است. گفته شده که وی در شانزده یا هفده سالگی از تبریز به تفلیس رفت و به تحصیل زبان روسی پرداخت و مقدمات دانش جدید را فرا گرفت و با جنبش‌های آزادی‌خواهی و آرای نویسندگان سوسیال دموکرات و ادبیات روسی آشنا شد. وی مدتی بعد در ترمخان شوره، مقر حکومت داغستان، مقیم شد؛ و به مطالعه کاری راه‌های قفقاز پرداخت، و در همان جا ازدواج کرد (نک: افشار، ۲۱۵).

او در دوره تحرک فرهنگی و سیاسی قفقاز پرورش یافت و از دانش و فرهنگ سیاسی جدید و نیز افرادی همانند آخوندزاده و ملک‌خان تأثیر پذیرفت و از پنجاه و پنج سالگی به نوشتن آثار خود پرداخت؛ هر چند که آثارش پس از ۶۰ سالگی وی منتشر شدند. پس از آن، وی اعتبار و احترام یافت، تا آنجا که به علت نوشتن مقالاتی در ترویج افکار نوی اجتماعی و سیاسی جدید و تبلیغ آزادی و حکومت قانون، و همچنین نشر علوم طبیعی به زبان ساده فارسی در ایران، نزد رجال ترقی‌خواه و روشنفکران زمانه، محبوبیت حاصل کرد.

بعد از صدور فرمان مشروطیت و به سال ۱۳۲۴ق، در دوره اول مجلس شورای ملی، از طرف مردم آذربایجان به نمایندگی انتخاب شد، اما با آنکه نمایندگی را پذیرفت، به تهران نیامد؛ و به دلیل نامعلومی از قبول وکالت سر باز زد. وی در همان شهر ترمخان شوره ماند؛ تا در هفتاد و هفت سالگی و به سال ۱۳۲۹ق، درگذشت (نک: آربن‌پور، ۲۷۸/۱؛ آدمیت، سراسر متن).

بیشتر آثار او عبارتند از: ایضاحات در خصوص آزادی، پندنامه قیصر، پندنامه مارکوس (ترجمه)، تاریخ مختصر اسلام، سیاست‌طلبی، فیزیک، کتاب احمد (سفینه طالبی)، مسالک المحسنین، مسائل الحیاه، نخبه سپهری، هیئت جدید (ترجمه از فلاماریون) (نک: قزوینی، ۸۵).

۴. شواهدی که نشان می‌دهد بخش دوم و سوم داستان سردار کابلی مربوط به انتشار کتاب مسالک المحسنین است.

با توجه به کلیدواژه‌هایی که قبلاً بیان شد، می‌توان شواهد تاریخی نیز پیدا نمود که نشان می‌دهند بخش «ب» و «ج» داستان آیت‌الله مرعشی از عالم نوری، داستانی پیرامون جریانات کتاب «مسالک المحسنین» در دوره مشروطه ایران است؛ برخی از این شواهد عبارتند از:

۴-۱. نسبت طالبوف و مسالک المحسنین با انگلیسی

جدای از این که گفته می‌شود طالبوف، کتاب «مسالک المحسنین» را تقلیدی از کتاب «آخرین روز حکیم»، نوشته Sirhumphrydavy دانشمند انگلیسی، قرار داده است (نک: آرین‌پور، ۲۹۵؛ صوفی‌نیارکی، ۴)؛ از برخی از اطلاعات و شواهد تاریخی، می‌توان نسبت طالبوف و مسالک المحسنین را با انگلیس و سفارت بریتانیا به دست آورد:

۴-۱-۱. گرایش طالبوف به اصلاحات انگلیسی

انقلاب آرام سال ۱۰۹۹ق انگلستان، که به لحاظ فکری تحت تأثیر آراء جان لاک، فیلسوف لیبرال انگلیسی، قرار داشت؛ منجر به ایجاد نظام «پادشاهی مشروطه» در نظام سیاسی بریتانیا شد. طالبوف در تمجید از سلطنت مشروطه و مردم انگلیس، کوشش دارد بهترین واژه‌ها را به کار برد، به عنوان نمونه او در کتاب مسائل الحیات (۱۳۲۴ق) خود می‌گوید: «مرحبا به قومی که در یک زندگی... شرف دو حیات را نائل هستند؛ یکی حیات ابدان، و دیگری حیات وجدان» (طالبوف، مسائل الحیات، ۶۶) و در بخش‌های دیگر همین کتاب، از دولت و مشروطه انگلیس تعریف و تمجیدها می‌نماید (به عنوان نمونه نک: همان، ۱۹۱).

طالبوف حتی وقتی سفر کتاب مسالک المحسنین را به پایان می‌برد، راوی سفرنامه وقتی گزارش سفر تحقیقی خود را نزد وزیر می‌برد، تازه آنجا متوجه می‌شود، کل این سفر و تحقیق او، به سفارش دولت انگلیس بوده است؛ و حتی وزیر هم، حفظ قدرتش را مدیون انگلیسی‌هاست (نک: طالبوف، مسالک المحسنین، ۱۳۹۵ش، ۱۷۷).

این گرایش طالبوف و مشروطه خواهان به الگوگیری از انگلیس، باعث اعتراض شدید شیخ فضل الله نوری و همفکران وی بود. در مکتوبی منسوب به ایشان آمده است: «چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید» (ترکمان، ۱/۱۵۰).

۲-۱-۴. پشتیبانی انگلیس از طالبوف و مسالک المحسنین

دولت انگلیس پشتیبان مشروطه و مشروطه خواهان بوده است (نک: همت ناصر، سراسرمتن)؛ و لااقل در این نهضت، نقش پررنگی ایفا نموده است (نک: رهنما، سراسرمتن)؛ و از روشنفکران نیز به همین مناسبت حمایت می نموده است. بنابراین به تبع این رویکرد حکومت بریتانیا، طبیعی است که انگلیس حامی طالبوف و ترویج کتاب مسالک المحسنین وی باشد و از آن‌ها پشتیبانی نماید. در برخی از نوشته‌ها نیز به این حمایت انگلیس از طالبوف و افکار وی تصریح شده است؛ به عنوان نمونه در رساله «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل» که منسوب به شیخ فضل الله نوری است؛ ولی در واقع از آن شاگرد او، یعنی حاجی میرزا ابوتراب شهیدی قزوینی (م ۱۳۷۵ق) می باشد (و احتمالاً پس از کشتار سران مشروطه نوشته شده)، آمده است:

«... اگر این اساس، جهت تقویت اسلام بود، چرا تمام اشخاص لاابالی در دین و فرق ضاله از بهایی و ازلی و اشخاص فاسدالعقیده و دنیاخواهان جاهل و یهودی و نصاری و مجوسی و بت پرست‌های هندو و تمام ممالک کفر و کلیه فرق، طالب قوت آن شده‌اند و تقویت نموده‌اند و محبوب القلوب تمام فرق ضاله و مضله از طبیعیین و غیرهم شد؟ ای عزیز، اگر مقصود، تقویت اسلام بود، انگلیس حامی آن نمی شد. اگر مقصودشان عمل به قرآن بود، عوام را گول نداده، پناه به کفر نمی بردند و کافران را یار و محل اسرار خود قرار نمی دادند... اگر اساس آن حریت مطلقه نبود، فلان زندیق ملعون و آن فخر الکفر مدلس این همه کفریات در منابر و مجامع و جرائد خود نمی گفتند و مردم چون قطعه چوب خشک، استماع نمی نمودند و اگر کسی می گفت که منع فرمائید، آنان را در جواب نمی گفتند که ما محتاج به آن‌ها [انگلیس و...] هستیم و آن‌ها معین و مقوم این اساسند. اف بر آن اسلام که اینان مقوم آن باشد...» (شهیدی قزوینی، بی تا: ۱۶).

۲-۲-۴. موضع گیری رجال سیاسی و علما به نشر مسالک المحسنین

طبق شواهد و اسناد تاریخی، وقتی کتاب مسالک المحسنین طالبوف در مصر به سال ۱۳۲۳ق منتشر شد و به ایران و ایرانیان عراق رسید، در میان اصلاح‌گران، روشنفکران و مشروطه خواهان مورد استقبال قرار گرفت؛ ولی از آن سو، رجال سیاسی حکومتی و نیز علما و رجال مذهبی سنتی، مخصوصاً آن‌ها که به جنبش مشروطه روی خوشی نداشتند، موضوع گیرهای تندی نسبت به نشر و پخش کتاب مسالک المحسنین نشان دادند. برخی از این واکنش‌ها عبارتند از:

۲-۲-۴.۱. واکنش حکومت و رجال سیاسی به طالبوف و مسالک المحسنین

جدای از برخی نظرات دینی موجود در کتاب مسالک طالبوف، این کتاب نقدهای جدی به حکومت ایران و سلطنت داشت؛ طالبوف اساساً معتقد بود که تنها با تغییر حکومت استبدادی به حکومت قانون، می توان اوضاع ایران را تغییر داد، و راه ترقی را به روی کشور گشود (نک: طالبوف، مسالک المحسنین،

۱۳۵۵ش، ۲۱). بنابراین، پس از رواج کتاب مسالک المحسنین در ایران، رجال سیاسی مخالف مشروطه، واکنش منفی به مسالک نشان دادند؛ حتی برخی به مقابله عملی با این کتاب پرداختند. به عنوان نمونه، کتاب مسالک المحسنین به امر کامران میرزا، ملقب به نایب السلطنه، شاهزاده قاجار و فرزند سوم ناصرالدین شاه و از پسران بانفوذ وی، کتب ضاله شناخته شد (طالبوف، مسالک المحسنین، ۱۳۵۵ش، مقدمه). همان شاهزاده‌ای که طالبوف او را به نام، رئیس «ژاندارم‌های عمامه به سر» و محرک آنان برای تکفیر خود می‌داند؛ و در آن تاریخ، وزیر جنگ بوده‌است (نک: میرزاصالح، ۴۵). جدای از کتاب مسالک، ناصرالدین شاه قاجار طالبوف را «کافر بی‌دین» خواند؛ و معتقد بود که او ایران را تمسخر می‌کند (آدمیت، ۸ و ۹). حتی بعدها و در دوران استبداد صغیر، وقتی قیام مردم تبریز که با ورود قشون روسیه تزاری در خون نشست و روس‌ها، شجاع‌الدوله را بر آذربایجان حاکم کردند؛ هنگامی که شجاع‌الدوله شروع به شکنجه و کشتار آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان آذربایجان نمود، یکی از جرایم مشروطه‌خواهان، خواندن کتاب‌های طالبوف تبریزی بود. به عنوان نمونه، شجاع‌الدوله، میرزا حسن شکوهی را چندین بار شکنجه سختی نمود که گناهش، رواج دادن کتاب‌های طالبوف تبریزی و ابراهیم‌بیک مراغه‌ای بود (شکوهی، ۱).

۴-۲-۲. واکنش علما و رجال مذهبی به طالبوف و مسالک المحسنین

پس از رواج کتاب مسالک المحسنین میان مردم و مخصوصاً روشنفکران علمای ایران و عراق نسبت به کتاب و نویسنده آن واکنش تندی نشان دادند؛ و حتی در این میان، برخی از این علماء، طالبوف را تکفیر و بی‌دین خواندند و تألیفات وی، و مخصوصاً مسالک المحسنین را مخالف شرع مقدس اسلام اعلام نمودند (نک: ملک‌زاده، ۱۹۱/۱؛ کسروی، ۴۵ و ۲۳۱؛ آرین‌پور، ۲۸۹/۱). در رساله «تذکره الغافل» شاگرد شیخ فضل الله نوری، آمده‌است:

«... وای به حال ما مسلمین؛ و [باید] احترام سید و مولای ما ابوالفضل آن مظهر ورع امیرالمؤمنین را نگاه می‌داشتند و شرافت تربت را غنیمت می‌شمردند و تشیع را فخر خود می‌دانستند؛ نه آنکه انکار او را در جراند خود بنمایند، و مسالک طالب اوف، که طریق اضمحلال تشیع را نوشته، با اعلی‌قیمت بخرند. اگر حریت نبود، آن خبیث نمی‌نوشت که قانون قرآن، امروز ما را کافی نیست؛ باید سی هزار حکم [جدید] جعل کنیم، تا اداره امروزه ما را کافی باشد...» (شهیدی قزوینی، بی‌تا: ۱۴).

خود طالبوف نیز در نامه مورخ ۱۶ شعبان ۱۳۲۵ ه ق که مخاطب آن معلوم نیست، به اشاره و کنایه از این بابت اظهار دل‌آزردگی می‌کند و می‌نویسد: «... اگر نوشتجات بنده معنی داشت، مشایخ محترمه چنان سرزده، تکفیرم نمی‌کردند...» (نک: فتحی، ۱۷۹).

جدای از گزارشات بالا، در همان دوران، تقریباً شهرت یافته بود که بابتها در ترویج آثار طالبوف کوشش دارند؛ به همین دلیل کتاب احمد و مسالک المحسنین منسوب به بابیه شده و به همین منظور نیز، قرائت آثار طالبوف از طرف علما ممنوع شده بود (نک: بهرامی، ۲۵؛ کسروی، ۲۳۱).

در این میان، شیخ فضل الله نوری (م ۱۳۲۷ق) و حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی (م ۱۳۳۷ق)، شیخ علی اکبر اردبیلی (م ۱۳۴۶ق) و شیخ محمد واعظ، از جمله برخی از عالمان و نیز مشروعه طلبانی بود که در ایران با طالبوف و کتاب مسالک المحسنین به مقابله پرداخت؛ و از آن سو، میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم)، مهم ترین عالمی بود که همزمان، با سیاست های حکومت انگلیس در عراق، به مبارزه پرداخت.

طالبوف در نامه اول ربیع الاول ۱۳۲۵ق خود به میرزا فضلعلی آقا می نویسد: «... البته از تکفیر و تلغین بنده حالا مسبوق هستید که حاجی شیخ فضل الله در مجلس درس خود چه بیداد کرده و جناب عون المجاهدین آقا سید جمال نیز از روی تقیه سکوت به معنی رضا فرموده...» (میرزا صالح، ۴۵).

برای تأمل بیشتر در مقابله و واکنش شدید شیخ فضل الله نوری با طالبوف و آثار او، و متقابلاً مخالفت طالبوف با حاجی نوری و اصلاحات اسلامی وی در متمم قانون اساسی، می توان به نامه های طالبوف به میرزا فضلعلی آقا نماینده تبریز در مجلس اول استناد کرد (نک: میرزا صالح، ۴۵-۴۶، ۴۸-۴۹ و ۵۱-۵۲).

این مقابله و تکفیر طالبوف از سوی شیخ تا بدان جا پیش رفت که طالبوف با اینکه رأی آورده بود، اما نتوانست به مجلس شورا راه یابد. مردم آذربایجان در دوره اول مجلس طالبوف را به نمایندگی خود انتخاب کردند؛ ولی او با اینکه قبل از آغاز انتخابات به یکی از دوستانش نوشته بود که اگر بنده را انتخاب نمایند سر از قدم شناخته، می آیم؛ و با اینکه پس از انجام انتخابات هم در پاسخ تلگرافی که برایش کردند، نمایندگی را پذیرفت و قول داد که در ماه صفر (یعنی سه چهار ماه بعد) روانه تهران شود، ولی به این وعده وفا نکرد. در این که چرا طالبوف برای وکالت مجلس به تهران نیامد، اقوال مختلف است؛ و جمعی عقیده دارند که چون خواندن کتاب مسالک المحسنین طالبوف از طرف شیخ فضل الله نوری تحریم و وی تکفیر شده بود، طالبوف برای احتراز از عواقب امر به تهران نیامد (نک: سیاح، ۵۷۴)؛ و احتمالاً می ترسیده است که در تهران، ترور شود. به عنوان نمونه، احمد کسروی می نویسد:

«... یکی از کارها که در این زمان در تهران رخ داد، آن بود که حاجی شیخ فضل الله به دستاویز برخی از نوشته های کتاب مسالک المحسنین، طالبوف را بی دین خواند. این سخن به روزنامه ها نیز افتاد و در حبل المتین در آن باره، گفتارها نوشته شد و گویا یکی از بهانه ها که طالبوف برای نرفتن به تهران داشت، همین می بود» (کسروی، ۲۳۱).

طالبوف در نامه ۱۵ صفر ۱۳۲۵ق روزنامه ارشاد چاپ باکو، دلیل انصراف خود را از سفر به تهران و شرکت در مجلس شورا را، تکفیرش از سوی «ژاندارم های معمم» ذکر می کند و می نویسد:

«... ژاندارم‌های عمامه بسر، که سبب تزئید اقتدار هیولای استبدادند و از طریق دفترهای مخفی جیره‌خوار آنان، به اغوای رئیس خود - شهزاده‌ای که مخلوط الواث خیابث و رذالت است - از تلگراف مذمت و تقبیح صد کلمه‌ای مورخه ششم محرم الحرام من به خشم آمده و کتاب‌های مسالک المحسنین و مسایل الحیات مرا، نخست توسط شیخ محمد واعظ در منبر و سپس در مجلس درس حاجی شیخ فضل الله، در خطاب به طلاب، کتاب ضاله نامیده و مؤلف آن‌ها ملا عبدالرحیم طالبوف را کافر ملعون نامیده‌اند. مقصود حکومت و آن شاهزاده خبیث - که زشتکاری‌های شایسته مجازات اعدام او را ان شاء الله در آینده به ترتیب ذکر خواهیم کرد - از این گونه کارها آن است که من به تهران نروم و در مجلس ملت نباشم» (نک: میرزاصالح، ۴۵-۵۳).

۴-۳. چاپ و فروش مسالک المحسنین

نوشته‌های طالبوف در بین توده مردم ایران خوانندگان فراوانی نداشت، ولی در میان ایرانیان درس‌خوانده شهرت قابل توجهی به دست آورد؛ از دانش‌آموز گرفته تا مردم طبقه متوسط، دولت و مشروطه‌خواهان، و به طور کلی در میان فرهنگیان و روشن‌فکران. طرف‌داران زیادی داشت؛ به گونه‌ای که کتاب‌های او در آستانه مشروطه بارها چاپ و منتشر شدند و در ترویج غرب‌گرایی تأثیر به سزایی داشتند (نک: آدمیت، ۸ و ۹؛ سلیمانی امیری، ۲۰). کتاب مسالک المحسنین در آن روزگار با قیمت گزافی خرید و فروش می‌شد؛ به عنوان نمونه در «رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل» آمده است: «... مسالک طالبوف، که طریق اضمحلال تشیع را نوشته، با اعلی قیمت بخرند...» (شهیدی قزوینی، بی‌تا: ۱۴).

۴-۴. شیخ رضا کتاب‌فروش

شخصی به نام شیخ رضای کتاب‌فروش، که در نزدیکی مسجد شاه مغازه داشته است، وجود خارجی و تاریخی دارد؛^۱ که افرادی نیز در خاطرات و یا نوشتجات خود، به هویت وی و موقعیت مکانی تجارتخانه او، و برخی صفات تجاری وی، اشاره نموده‌اند. به عنوان نمونه سعید نفیسی در خاطرات خود می‌نویسد:

۱. برخی از آثاری که توسط شیخ رضا کتاب‌فروش تاجر تهرانی منتشر شده است، به ترتیب تاریخ عبارتند از: کرمانی، برهان‌الدین (۱۳۰۴ق)، شرح موجز القانون، تهران: به اهتمام میرزا محمدعلی شیرازی و شیخ رضا تهرانی. برهان، محمد حسین (۱۳۰۴ق)، برهان قاطع، کلکته بمبئی: حاج شیخ رضا کتاب‌فروش طهرانی و محمد حسین کتاب‌فروش تاجر کاشانی. عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۳۰۷ق)، روض الجنان فی شرح ارشاد الادهان للعلامه الحلی، بی‌جا: به اهتمام شیخ رضا تهرانی. سپهرکاشانی، محمد تقی (۱۳۰۸ق)، ناسخ التواریخ (جلد پنجم از کتاب دوم؛ حالات امام حسن مجتبی علیه السلام)، تهران: به خواهش حاج شیخ رضا تاجر کتاب‌فروش. مدرس زنوزی، علی (۱۳۱۱ق)، تعلیقات شوارق الالهام، تهران: چاپ سنگی، طبع حاج شیخ رضا کتاب‌فروش. طوسی، نصیرالدین (۱۳۱۱ق)، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام (ج ۱)، بی‌جا: به اهتمام شیخ رضا تاجر کتاب‌فروش. کاشانی، فتح‌الله (۱۳۱۳ق)، تنبیه الغافلین، تهران: شیخ رضا تهرانی. شریف اردکانی، محمدباقر (۱۳۲۰ق)، جامع الشواهد، تهران: به اهتمام حاج شیخ رضا کتاب‌فروش تهرانی.

«در آن زمان، مرکز کتاب فروشی‌های تهران، یا در بازار حلبی سازی‌های امروز بود که به آن بازار بین الحرمین می‌گفتند، زیرا که در میان مسجد شاه و مسجد جامع، واقع شده بود و یا تیمچه کتاب فروشی‌ها بود؛ میان تیمچه حاجب الدوله و بازار کفش‌دوزها.... معتبرترین کتاب‌فروش آن زمان، میرزا محمد خوانساری بود که در بازار حلبی‌سازها، روبه روی خانه ملک التجار، دکان داشت و کتاب‌های چاپی و خطی بسیار خوب، همیشه از زیر دست او می‌گذشت. قدری آن طرف‌تر، روبه روی دکان میرزا محمد، دکان شیخ رضا کتاب‌فروش بود که گران‌فروش‌ترین و بدمعامله‌ترین کتاب‌فروشی تهران بود» (نقیسی، ۵۶۰-۵۵۸؛ حدادی، ۱).

۴-۵. اتابک و مسالک المحسنین طالبوف

اتابک (امین السلطان) با طالبوف دوست بود (نک: طالبوف، آزادی و سیاست، ۱۶-۱۷ و ۷۸)؛ و زمانی که امین السلطان در مسیر بازگشت از اروپا به ایران، از قفقاز می‌گذشت، طالبوف را ملاقات کرد و نامه مفصلی در تمجید و تعریف اتابک به سعدالدوله نوشت (ملک‌زاده، ۱۹۱/۱؛ همچنین نک: صفایی، ۳۷۱).

طالبوف از هواداران جدی امین السلطان بود و برخی از آثار خود نظیر رساله سیاست طالبی و نیز مسالک المحسنین را به اتابک تقدیم کرده‌است (طالبوف، آزادی و سیاست، ۸۲ و ۸۳؛ طالبوف، سیاست طالبی، ۱۰). به عنوان نمونه، وی کتاب مسالک را در سال ۱۳۲۲ ق به «محضر انور معارف‌پرور وزیر بی نظیر کافی و غیور و سیاسی‌دان صائب‌التدبیر حضرت اجل اشرف آقای میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان» تقدیم کرده‌است تا «نام نامی معظم و عنوان گرامی محترم آن ادیب وحید و سخن‌شناس یگانه به شرف معنی کتاب و افتخار تاریخی مؤلف برافزاید...» (طالبوف، مسالک المحسنین، ۱۳۵۵ش، ۵۵).

همچنین طالبوف، از صدارت امین السلطان حمایت می‌کرد؛ و این بدان معنی است که از لحاظ سیاسی در جناح مقابل شیخ فضل الله و کامران میرزا قرار داشته‌است. چنانچه طالبوف در نامه‌ای به تاریخ ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق به یکی از نمایندگان مجلس اول شورا، توصیه نموده‌است که: «وکلائی مجلس باید در برابر شیخ فضل الله و کامران میرزا به امین السلطان حالی نمایند که مجلس با اتابک است...» (نک: میرزا صالح، ۴۵-۴۶، ۴۸-۴۹ و ۵۱-۵۳).

با این همه، دوستی اتابک و طالبوف نمی‌توانست جلوی مقابله علماء و درباریان دیگر را پیرامون جنجال کتاب مسالک المحسنین بگیرد؛ چون بالاخره رجال سیاسی، همانند کامران میرزا و علمای مقابل مشروطه، همانند شیخ فضل الله، مخالف چاپ و نشر کتاب مسالک بودند؛ بنابراین، اتابک مجبور بود در جمع‌آوری و مقابله با مسالک المحسنین، حرف شنوی نماید؛ تا وضعیت خود را بیش از آنچه متزلزل بود، سست ننماید.

۵. اصل داستان منقول از سردار کابلی چگونه بوده است؟

با توجه به شواهدی که گذشت، می‌توان داستان منقول از سردار کابلی به نقل از صادقی تهرانی را بازسازی نمود؛ اصل آن داستان این گونه بوده است که سردار کابلی از قول ناقلی گفته است: (بخش اول داستان)

شخص هندی، نسخه‌های چاپ کتاب مسالک المحسنین (۱۳۲۳ق) طالبوف را، که مطالبی انگلیسی و مورد تأیید انگلستان داشته است، در عراق یا ایران پخش و تبلیغ می‌نموده است؛ این شخص هندی را، ناقل اصلی داستان ما، در حال این فعالیت‌هایش دیده است.

ناقل اصلی داستان پس از سال‌ها، در زمانی است که کشور عراق تحت نظر حکومت انگلیس و حاکمیت بریتانیا بوده است (۱۳۴۰-۱۳۵۱ق)، روزی به سفارت انگلستان در بغداد یا تهران، سر زده است؛ و دیده است که یکی از اعضاء و مأمورین سفارتخانه، به او مکرراً نگاه می‌کند. وی نیز به او نگاه می‌کند؛ و متوجه می‌شود که گویا این کارمند را در جایی قبلاً دیده است، و به نظرش خیلی آشنا می‌آید؛ ولی باور نمی‌کرده که این شخص، همان شخصی باشد که وی او را قبلاً دیده است.

کارمند سفارت می‌گوید: مرا می‌شناسی؟ من همان هندی هستم که کتاب مسالک المحسنین را سال‌های پیش، پخش و تبلیغ می‌کردم؛ و تو مرا دیده بودی. ناقل اصلی داستان، سؤال می‌کند: پس چرا لباس و ظاهره را تغییر داده‌ای؟ کارمند سفارت می‌گوید: من تبعه انگلیس هستم؛ و مشغول کار در سفارت بریتانیا می‌باشم. من در آن زمان مأمور بودم که کتاب مسالک طالبوف را پخش و تبلیغ نمایم».

(بخش بعدی داستان)

ناقل اصلی داستان خاطره دیگری از جریان کتاب مسالک المحسنین را نقل می‌کند و می‌گوید: وقتی کتاب مسالک المحسنین در ایران دست به دست می‌شده است، صدای علمای ایران و عراق، علیه طالبوف، نویسنده این کتاب، درآمده است؛ که او ایلاً، تو در این کتاب، مفتضح کردی اسلام و حکومت شاهنشاهی ایران را؛ و حملاتی با تشنیه و تقبیح از سوی علمای ایران و عراق علیه طالبوف و کتاب مسالک المحسنین آغاز شد.

در همین دوران، یک نفر به نام شیخ رضای کتاب‌فروش مسجد شاهی، که تاجر و پول دوستی بوده، رفته است خدمت شیخ فضل الله نوری و گفته: آقا شنیده‌ام کتاب مسالک المحسنین چاپ قاهره مصر (۱۳۲۳ق) را شما در اختیار دارید؟ شیخ فضل الله نوری می‌گوید: بله. شیخ رضای کتاب‌فروش می‌گوید: لطفاً این کتاب را بدهید تا چند روزی دست من باشد. شیخ رضا، کتاب مسالک را که از نوری می‌گیرد، می‌برد در چاپخانه‌ای در تهران، چاپ می‌نماید.

در آن زمان (۱۳۲۵ق)، نخست وزیر وقت ایران، میرزا علی اصغر اتابک بود. پس شیخ فضل الله نوری، از چاپ کتاب مسالک المحسنین و اینکه آن را در اختیار شیخ رضا کتاب‌فروش قرار داده است،

پشیمان می‌شود؛ و از علی اصغر اتابک، رئیس وزای ایران در آن زمان، که دوست طالبوف (م ۱۳۲۹ق) نیز بوده است، می‌خواهد که از پخش کتاب مسالک المحسنین جلوگیری کند.

چون شیخ فضل الله نوری، رابطه خوبی با حکومت و مخالفت با مشروطه داشت، به محض رسیدن خواسته او به اتابک، وی دستور داد که نسخه‌های کتاب‌های مسالک طالبوف را هر چه هست، در یک اتاقی بگذارند، و در آن اتاق را مهر و موم کنند، که دیگر پخش نشود و خمیر کنند؛ تا نسخه‌های آن از بین برود.

چند وقت بعد از این جریان مقابله نوری با کتاب مسالک المحسنین، اتابک نخست وزیر ایران (م ۱۳۲۵ق) نیز، کشته می‌شود.

همچنین، ممکن است که در طول جریان این کتاب، مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی کوچک (م ۱۳۳۸ق) نیز، درخواست نموده باشد تا هر چه از نسخه‌های مسالک المحسنین هست را، بگیرند و بریزند به دریا. هر چند ممکن است که این داستان جمع‌آوری کتاب و به دریا ریختن، داستان مجزای کتاب «تنبیه الامه» میرزای نائینی در تأیید مشروطه‌خواهی باشد؛ که برخی گفته‌اند: میرزای نائینی پس از مشاهده تحولات انقلاب مشروطه و انحراف آن از مسیر دین، از مشروطه خواه بودن خود و تألیف کتاب تنبیه الامه پشیمان شده؛ و از برادر زن خود، میرزا محمود یزدی که کتاب تنبیه الامه را چاپ کرده بود، خواسته تا نسخه‌های کتاب را جمع‌آوری کرده، و به رود دجله بریزد (نک: حرزالدین، ۲۸۶/۱ و ۲۸۷).

۶. حافظه انسان و ترکیب خاطرات

اگر فردی صادقانه می‌گوید که شاهد بوده که اتفاقی رخ داده است، به نظر می‌رسد که لزوماً آن اتفاق، رخ داده باشد؛ چرا؟ چون در علم جدید روانشناسی، روانپزشکی و علوم شناختی، مسئله‌ای مورد بحث واقع شده است که از آن به «خاطرات دروغین» یا «حافظه کاذب» نام برده می‌شود. به آن دسته از خاطرات که در واقع اتفاق نیفتاده‌اند و ما فکر می‌کنیم که اتفاق افتاده‌اند؛ و یا خاطراتی که اتفاق افتاده‌اند، ولی ما در ذهنمان، شکل آن‌ها را تغییر می‌دهیم، «حافظه کاذب» گفته می‌شود.

این دسته از خاطرات، ممکن است کاملاً واقعی، پر از جزئیات و حتی پر از احساس به نظر برسند؛ و یک فرد در مورد رخ دادن آن‌ها، مطمئن باشد، اما این وضعیت، صحت خاطرات را تضمین نمی‌کند. هر چند که خاطرات دروغین، معمولاً از نظر شدت و فراوانی، در حدی نیستند که عملکرد روزمره انسان را مختل کنند؛ و غالباً به ندرت و در طول زمان ایجاد می‌شوند.

با افزایش سن، هر دو نوع حافظه ما، یعنی حافظه جزئی و حافظه کلی، بهبود می‌یابد؛ اما ما در افزایش عمر، بیشتر به حافظه کلی خود و کمتر به حافظه جزئی مان تکیه می‌کنیم؛ چرا که با افزایش سن، تقریباً تمام وقایع مهم زندگی ما، با تأخیر در زندگی اتفاق افتاده‌اند. به عبارت دیگر، با گذشت سن، افراد به «سازنده‌های مفاهیم» تبدیل می‌شوند و با سرعت بیشتری، معانی و اطلاعات مرتبط حافظه

خود را بهم وصل می‌کند؛ که گرچه این وضعیت، پیشرفتی ضروری برای توانایی ذهن انسان است، اما از طرفی، خطای ضمنی آن، یعنی حافظه دروغین نیز با این وضعیت، ایجاد می‌گردد. بنابراین با افزایش سن، میزان ساخت خاطره دروغین در انسان بالاتر می‌رود. ذهن افراد سالخورده بیش از جوانان و کودکان، خاطره دروغین ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، اعتقاد فرد نسبت به حافظه خود نیز مهم است؛ و کسی که فکر می‌کند ممکن نیست در حافظه خود اشتباه کند، احتمالاً وقتی با مورد گنگی در بازیابی خاطرات خود مواجه می‌شود، حفره‌های خالی حافظه خود را، با خاطرات دروغین، یا ترکیب خاطرات، پر می‌کند.

موارد متعددی وجود دارند که بر ایجاد اثر دروغین خاطرات، تأثیر می‌گذارند؛ همانند: ۱. اطلاعات غلط. ۲. ادراک نادرست. ۳. تشابه در اطلاعات و خاطرات مشابه. ۴. گذشت زمان. ۵. احساسات و هیجانات. ۶. القاء افراد و محیط. ۷. کمبود خواب؛ و موارد دیگری از این دست. بنابراین، برای شناسایی خاطرات دروغین یا ترکیبی و غیر اصیل، تنها راهی که فعلاً ممکن است، یافتن شواهد مستقلى است که بتواند خاطره ما را رد یا تأیید نماید (برای اطلاع بیشتر نک: بیورکلاند، ۲۰۱۴م: سراسرمتن؛ کانوی، ۱۹۹۷م: سراسرمتن).

نتایج

شرح داستان انگیزه تألیف فصل الخطاب منقول از سردار کابلی، دارای سه بخش است: بخش اول، که شامل جرقه اولیه تألیف و رفت آمد سیدی معمم برای رد و بدل کردن صفحات کتاب فصل الخطاب است؛ بخش دوم، پیرامون دیدار در سفارت انگلیس و فاش شدن مأموریت شخص هندی است؛ و بخش سوم، درباره جریانات اتابک و جمع‌آوری کتاب می‌باشد.

اطلاعات ما از داستان و تحلیل داده‌های آن، نشان می‌دهد که ما با دو دسته اطلاعات در این داستان روبرو هستیم: ۱. دسته اول، اطلاعات هماهنگ با کتاب فصل الخطاب و زندگی محدث نوری؛ که شامل بخش اول داستان می‌شود. ۲. اطلاعات ناهماهنگ، با کتاب فصل الخطاب و جریان تاریخی و شرح حال حاجی نوری، که شامل بخش دوم و سوم داستان می‌شوند. از این اطلاعات، چند کلید واژه به دست می‌آید: «سفارت انگلیس، کتاب جنجالی، شیخ رضا کتاب‌فروش، نوری، اعتراض علمای ایران و عراق، اتابک نخست‌وزیر، درخواست نوری از اتابک، جلوگیری و عدم پخش کتاب، میرزای شیرازی، قتل اتابک».

با توجه به دوره نخست‌وزیری اتابک، سفارت انگلیس و اعتراض علما و دیگر کلیدواژه‌ها، به نظر می‌رسد که بخش دوم و سوم داستان آیت‌الله مرعشی منقول از سردار کابلی از عالمی نوری نام، رخدادی پیرامون جریانات کتاب «مسالك المحسنين» در دوره مشروطه ایران و مخالفت شیخ فضل الله نوری با این اثر می‌باشد.

شواهدی این تطابق را نشان می‌دهد؛ همانند: گرایش طالبوف به اصلاحات انگلیسی و پشتیبانی انگلیس از او و کتاب مسالک المحسنین؛ موضع‌گیری رجال سیاسی و علما به نشر مسالک المحسنین و شخص طالبوف؛ وضعیت چاپ و فروش مسالک المحسنین و شیخ رضا کتاب‌فروش؛ و نیز نسبت اتابک و دوران او با جریان کتاب مسالک المحسنین و شخص طالبوف.

همچنین با توجه به این شواهد، می‌توان داستان منقول از سردار کابلی به نقل از صادقی تهرانی را بازسازی نمود؛ و اصل داستان منقول از سردار کابلی را بازبازی نمود. نتیجه اینکه، ناقل این داستان، دو رخداد مختلف، که پیرامون دو نوری، دو سید و دو کتاب متفاوت بوده‌است را، باهم مخلوط نموده‌است؛ به این معنی که راوی داستان، دچار خطای «حافظه کاذب» شده‌است؛ که در علم جدید روانشناسی و روانپزشکی، به آن پرداخته‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آدمیت، فریدون؛ اندیشه‌های طالبوف تبریزی؛ تهران؛ دماوند؛ ۱۳۶۳ش.
- _____، اندیشه‌های طالبوف؛ سخن؛ دوره ۱۶؛ ش ۵؛ ۱۳۴۵ش.
- آرین پور، یحیی؛ از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)؛ تهران؛ زوار؛ ۱۳۷۲ش.
- احمدی‌نیا، محمد جواد؛ میر محمد علی شیرازی؛ تهران؛ خانه کتاب؛ ۱۳۹۵ش.
- استادی، کاظم؛ کتاب‌شناسی عدم تحریف قرآن؛ قم؛ مشعر؛ ۱۳۹۶ش.
- _____، «مآخذشناسی ردیه‌های بر کتاب فصل الخطاب محدث نوری»؛ مخطوط؛ قم؛ کتابخانه آیت‌الله مرعشی؛ ۱۴۰۲ش.
- _____، «بررسی و راستی‌آزمایی داستان انگیزه تألیف کتاب فصل الخطاب محدث نوری (با تأکید بر نقل آیت‌الله محمد صادقی تهرانی)»؛ مطالعات ایرانی-اسلامی؛ ۱۲؛ ش ۴؛ ۱۴۰۱ش.
- افشار، ایرج؛ «طالب اف معرفی و نقد»؛ یغما؛ مرداد ش ۳۹؛ ۱۳۳۰ش.
- بهرامی، عبدالله؛ خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا؛ تهران؛ علمی؛ ۱۳۶۳ش.
- بیورکلاند، دیوید؛ ایجاد حافظه کاذب در کودکان و بزرگسالان (نظریه، تحقیق و پیامدها)؛ انگلیس؛ روانشناسی؛ ۲۰۱۴م.
- ترکمان، محمد؛ مجموعه رسائل اعلامیه‌ها مکتوبات شیخ فضل الله نوری؛ تهران؛ خدمات فرهنگی رسا؛ ۱۳۶۲ش.
- حدادی، نصرالله؛ «از باسمه تا کتاب (قدم به قدم آشنایی با تاریخچه نشر کتاب‌های مذهبی در ایران)»؛ خیمه؛ ش ۳۷؛ ۱۳۸۶ش.
- حرزالدین، محمد؛ معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء؛ قم؛ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی؛ ۱۴۰۵ق.
- رهنما، شهرام و علی امیری؛ تأملی بر رابطه انگلستان با نهضت مشروطه ایران (بررسی نقش انگلستان در ناکامی مشروطه)؛ مطالعات انقلاب اسلامی؛ س ۱۶؛ ش ۵۷؛ ۱۳۹۸ش.
- سلیمانی امیری، جواد؛ از عدالت‌خانه تا مشروطه غربی؛ قم؛ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه؛ ۱۳۸۴ش.
- سیاح، حمید و سیف‌الله گلکار؛ خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت؛ تهران؛ امیرکبیر؛ ۱۳۵۹ش.
- شیرازی زنجانی، سید موسی؛ جرعه‌ای از دریا (ج ۳)؛ قم؛ کتاب‌شناسی شیعه؛ ۱۳۹۳ش.

شکوهی، میرزا حسن؛ یادگار شکوهی (مجموعه آثار میرزا حسن شکوهی از روشنفکران و مبارزان مشروطه در آذربایجان)؛ مصحح: یوسف بیگ باباپور و مسعود غلامیه؛ تهران؛ سفیر اردهال؛ ۱۳۹۲ش.

شهیدی قزوینی، ابوتراب؛ رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل؛ نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ شماره ۳/۱۸۴۷۷؛ بی تا.

صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة؛ قم؛ فرهنگ الاسلامیه؛ ۱۴۰۶ق.

صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة؛ قم؛ شکرانه؛ ۱۴۳۴ق.
صادقی تهرانی، محمد؛ علت نوشتن کتاب فصل الخطاب؛ آوای رسالت (کانال تلگرامی استاد) شماره ۲۶۶؛ بی تا.

صدرایی خویی، علی و ابوالفضل حافظیان؛ فهرست کتابخانه‌های چاپ سنگی کتابخانه آستان حضرت معصومه (س)؛ قم؛ زائر؛ ۱۳۸۳ش.

صفایی، ابراهیم؛ اسناد سیاسی؛ تهران؛ بی تا؛ ۱۳۵۵ش.
صوفی نیارکی، تقی؛ «نقدی بر مقاله خط اعتدال در نهضت مشروطیت ایران»؛ حکومت اسلامی؛ ش ۲۱؛ ۱۳۸۰ش.

طالبوف، عبدالرحیم؛ مسائل الحیات؛ نقلیس؛ مطبعه غیرت؛ ۱۳۲۴ش.
_____، مسالک المحسنین؛ مقدمه و تحشیه؛ باقر مؤمنی؛ تهران؛ شبگیر؛ ۱۳۵۵ش.
_____، مسالک المحسنین؛ تهران؛ علمی و فرهنگی؛ ۱۳۹۵ش.
_____، سیاست طالبی؛ به کوشش رحیم رئیس نیا؛ تهران؛ علم؛ ۱۳۵۷ش.
_____، آزادی و سیاست؛ تهران؛ امید فردا؛ ۱۳۹۶ش.

طالعی، عبدالحسین؛ علامه محدث نوری؛ تهران؛ ابرون؛ ۱۳۷۸ش.
فتحی، نصرت الله؛ «یک سند منتشر نشده مربوط به تاریخ مظلومیت یا فتوای طالبوف تبریزی به خط خودش»؛ یغما؛ س ۱۵؛ ش ۴؛ ۱۳۴۱ش.

قزوینی، محمد؛ «یادداشت‌های تاریخی: وقیات معاصرین معرفی و نقد»؛ یادگار؛ س ۵؛ ش ۴؛ ۱۳۲۷ش.

کسروی، احمد؛ تاریخ مشروطه ایران؛ تهران؛ امیر کبیر؛ ۱۳۷۰ش.
کانوی، ام. آ. خاطرات بازیابی شده و خاطرات دروغین؛ آکسفورد؛ دانشگاه آکسفورد؛ ۱۹۹۷م.
کتابچی، جلال؛ «داستان یک انتشارات مذهبی از روزگار چاپ سنگی تا امروز»؛ خبرگزاری کتاب ایران؛ فروردین ماه؛ ۱۳۹۸ش.

محسنی، محمد آصف؛ تقریب مذاهب از نظر تا عمل؛ قم؛ ادیان؛ ۱۳۸۶ش.
مختاری، رضا؛ جمع پریشان (جلد ۱، مقاله الجواد قد یکبوا)؛ قم؛ دانش حوزه؛ ۱۳۹۱ش.

- معارف، مجید؛ تاللو نور (مروری بر زندگی و آثار محدث نوری)؛ تهران؛ نشر بین الملل؛ ۱۳۹۴ ش.
- ملک‌زاده، مهدی؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران؛ تهران؛ سخن؛ ۱۳۸۷ ش.
- منتظری، حسینعلی؛ بخشی از خاطرات حضرت آیت الله العظمی منتظری (۳ جلدی)؛ قم؛ بی‌نا؛ ۱۳۷۹ ش.
- میرزاصالح، غلامحسین؛ بحران دموکراسی در مجلس اول (خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضلعلی آقا تبریزی)؛ تهران؛ نگاه معاصر؛ ۱۳۸۷ ش.
- نقیسی، سعید؛ به روایت سعید نقیسی (خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی)؛ تهران؛ نشر مرکز؛ ۱۳۸۰ ش.
- نوری، حسین؛ فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب؛ بی‌جا؛ چاپ سنگی؛ ۱۲۹۸ ق.
- همت‌ناصر، محمود؛ نقش انگلستان در انقلاب مشروطه ایران؛ پایان‌نامه؛ دانشکده ادبیات دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ ۱۳۸۹ ش.

